

ولو اندک از تسلط دیرینه‌ی رفرمیسم راست و چپ را به نمایش می‌گذارند. با همه‌ی این‌ها، تا پیدایی نشانه‌های واقعی غلبه جنبش کارگری بر رفرمیسم، راه بسیار پر پیچ و خم و پُر از فراز و نشیبی در پیش است. در هفت تپه شاهد بودیم که چند هزار کارگر، شعار تصرف شورایی کارخانه سر می‌دادند، اما درست در همان زمان از دولت سرمایه‌داری می‌خواستند تا مالکیت دولتی را جایگزین مالکیت خصوصی سرمایه‌کنند! یا کارگران فولاد با استیصال ناله‌ی «بازاری با غیرت، حمایت، حمایت» سر می‌دادند! آن‌ها در شرایطی این شعارهای زشت را پیش می‌کشیدند که میلیون‌ها نفر از کارگران، از سرخس تا بوشهر و از بازرگان تا چاه بهار، برای تحقق ابتدایی‌ترین خواست‌های خود در حال نبرد با سرمایه‌داران بودند. کارگر فولاد از توده‌ی طبقه‌ی خود درخواست یاری نمی‌کرد و حمایت بازاریان را طلب می‌نمود! شاید برای برخی‌ها که غرق در مبانی، اصول، مسلک و آیین هستند و سراسر عمر خود را وقف تناقض‌زدایی از فرمول‌بندی‌ها و استراتژی‌پردازی‌های مکتبی می‌کنند، گفتن هم‌زمان و آمیخته‌ی نکات بالا نوعی متناقض‌گویی به حساب بیاید! اما اگر تناقضی هست، نه در مشاهده و بیان ماجرا، که در وجود واقعی و

زمینی آنست. جنبش کارگری تا حدودی از رفرمیسم، دموکراسی طلبی و قانون‌سالاری سرمایه‌دور شده است. کاری که بسیار ارزنده و امید آفرین است، اما واقعیت آنست که این کار را نه با سر آگاه طبقاتی و ضد سرمایه‌داری، نه با قدرت طبقاتی سازمان‌یافته‌ی خود، که به صورت خودجوش و به عنوان واکنشی طبیعی در مقابل درندگی بورژوازی انجام داده است. توده‌های کارگر ایران تاریخاً از آن‌چه بورژوازی با شست و شوی مغزی آن‌ها «حق اعتصاب»، «حق تشکل»، «حق آزادی بیان و تظاهرات و اعتراض» و... می‌نامد، «محروم» بوده‌اند. بورژوازی با این محروم‌سازی‌ها که در راستای تضمین شرایط بالاترین سودآوری‌ها برای سرمایه‌دور می‌گیرد، به فاجعه‌بارترین شکلی مبارزات کارگران را سرکوب می‌کرده است. اما با این همه، جنبش کارگری هم راه سرمایه‌ستیزی خودجوش خود را رفته است. طبقه‌ی سرمایه‌دار و دولت‌اش این جنبش را سلاخی کرده و مانع میدان‌داری وسیع آن شده‌اند، اما کارگران نیز به جای کفن و دفن قدرت طبقاتی خود در قبرستان نظم سرمایه و دخیل بستن به مدنیت و قانون و حقوق سرمایه، راه اتکا به قدرت و سرمایه‌ستیزی خودپوی خویش را در پیش گرفته‌اند. و عملاً به دولت‌های درنده‌ی سرمایه‌اعلام کرده‌اند که: «حق» و «حقوق» سرمایه‌که تابوت چهارمیخ حق پیکار واقعی طبقه‌ی ماست، ارزانی خودت باد! ما به قدرت خود اتکا می‌کنیم و در طول یک سال بیش از ۱۳۰۰ اعتصاب را در همین جهنم سرمایه‌داری سازمان می‌دهیم. جنبش کارگری همه‌ی اقدامات سرکوب‌گرانه‌ی بورژوازی و به طور مثال ممنوعیت سندیکا و حزب‌سازی را به همین شکل پاسخ داده است. این جنبش در ایران ده‌ها و گاه صدها بار بیش‌تر از کارگران ممالک دارای صاحب‌نفوذترین اتحادیه‌های کارگری اعتصاب کرده و قدرت خود را نشان داده است.

کُل این‌ها البته فقط یک روی سکه است. روی دیگرش فرو ماندن جنبش کارگری ایران از حداقل رشد و بلوغ همین سرمایه‌ستیزی خودجوش طبقاتی درونی خود است. کارگران ممنوعیت اتحادیه و حزب‌سازی و مسدود بودن راه هر اعتراض را با سازمان‌دهی اعتصابات و اعتراضات بسیار پاسخ گفته‌اند، بیش‌تر از جاهای دیگر جنگ کرده‌اند و قدرت نشان داده‌اند، اما این قدرت را در

پاسخ سؤال ۱:

پیش از هر توضیحی، پاسخ دقیق این پرسش را به گزارش‌های ماهانه یا هر سه ماه یک بار «کارگران ضد سرمایه‌داری»، مندرج در سایت «علیه سرمایه»، ارجاع می‌دهم. مطابق این گزارش‌ها، که با کمال دقت تهیه و تنظیم شده‌اند، جنبش کارگری ایران در سال‌های ۹۶ و ۹۷ یکی از پُر خروش‌ترین دوره‌های حیات و پیکار خود را پشت سر نهاده است. فقط در طول سال ۹۶، حدود ۹۰۰ اعتصاب و اعتراض چشم‌گیر در مناطق مختلف ایران به راه انداخته و غالب آن‌ها را برای روزهای متوالی ادامه داده است. در همین سال، خیزش دی ماه را هم در کارنامه‌ی خود ثبت کرده است. خیزشی که خشم سراسری توده‌های کارگر علیه شدت استثمار و جنایت سرمایه‌داری را نمایش داد و کارگران ۹۶ شهر بزرگ و کوچک را وارد خیابان‌ها ساخت. دامنه‌ی مبارزات در سال ۹۷ از این حدود نیز فراتر رفت. به طوری که فقط در طول ۹ ماه نخست سال، شاهد وقوع بیش از ۱۱۰۰ اعتصاب و اعتراض بودیم. روندی که در سه ماه آخر سال نیز با شدت بیش‌تر ادامه پیدا کرد. کارگران ایران در این دو سال، علاوه بر افزایش تعداد اعتصابات و جنگ و ستیزهای خود، دست به کارهایی زدند که در تاریخ جنبش کارگری ایران قطعاً کم سابقه بودند. زمزمه‌ی تصرف «شورایی» کارخانه‌ها و مراکز کار، اختلال یا توقف کامل شبکه‌ی سراسری حمل و نقل سرمایه‌داری، تلاش دانش‌جویان خانواده‌های کارگری برای گذاشتن نقطه پایان بر وجود ملقمه‌ی پوپولیستی «جنبش دانش‌جویی» و در واقع نوعی اعلام موجودیت ضمنی جنبش کارگری در مراکز آموزشی، هم‌راه با ابراز حمایت وسیع از مبارزات هم‌زنجیران خود در سراسر جامعه، وقوع ده‌ها اعتصاب بزرگ در یک روز با خواست مشترک، از جمله این روی کردها و رُخ داده‌های نو بود.

کارگران در شرایطی کُل این‌ها را انجام می‌دادند، که بر قانون‌مداری و قراردادهای مدنی و حقوقی ضد کارگری سرمایه‌داری هم مَهْر ابطال می‌زدند. به قدرت عظیم طبقاتی خود اتکا می‌کردند و عملاً قدرت سرمایه را با قدرت طبقه‌ی خود به چالش می‌کشیدند. همه‌ی این‌ها قطعاً نشان‌گر رشد و پیش‌رفت نسبی جنبش کارگری در این دوره هستند، که جنب و جوش درونی توده‌ی کارگر برای گسست

هیچ سطحی متشکل نساخته‌اند و بر ضد موجودیت سرمایه‌داری وارد میدان نکرده‌اند. برای راه‌بندان و اعتصاب و تظاهرات و تعطیل صدها مرکز کار یا شبکه‌ی حمل و نقل منتظر مجوز قانونی و توافق نهادهای سرمایه‌نمانده‌اند، اما در هیچ کجا اساس قدرت و حاکمیت سرمایه‌داری را هم به چالش نکشیده و مبارزات‌شان هم چنان در حصار قبول نظام بردگی مزدی محصور مانده است. طبعاً دیکتاتوری سرمایه‌نقشی بسیار هول‌ناک در ایجاد این وضعیت داشته است، اما نقش رفرمیسم هم به هیچ وجه از این دیکتاتوری کم‌تر و کم‌رنگ‌تر نبوده است. تاریخ جنبش کارگری ایران، تاریخ بیش‌ترین میدان‌داری رفرمیسم راست و چپ و به ویژه دومی برای خارج کردن این جنبش از ریل واقعی پیکار ضد سرمایه‌داری بوده است. از روز شروع نخستین اعتراضات کارگری در آغاز قرن بیستم تا امروز، رفرمیسم چپ زیر بیروق دروغین «کمونیسم» از کارگران خواسته تا دست به کار مبارزه برای حق اعتصاب و تظاهرات و تشکل یا امپریالیسم ستیزی و دموکراسی طلبی و سرنگونی طلبی بزنند؛ مبارزه‌ای که خارج از مدار مبارزه‌ی طبقاتی ضد سرمایه‌داری کارگران است. تلاش این جریانات مسلماً بر روی کارگران تاثیر داشته و در مقاطعی حتا بسیار موثر بوده است. اما در این زمینه نیز جنبش کارگری با توجه به سرکوب و دیکتاتوری سرمایه، نهایتاً راه همان سرمایه‌ستیزی خودانگیخته و در حالت نطفه‌ای خود را رفته و اتکای ولو محدود به قدرت خود را پیش گرفته است. با مطرح کردن این نکات، قصد حاشیه رفتن ندارم. برعکس می‌خواهم تصویر درستی از وضع موجود مبارزات توده‌های کارگر به دست بدهم. تصورم این است که شاخص اتکا به قدرت طبقاتی و چند و چون آن، بارزترین و خصلت‌نماترین شاخص در توضیح موقعیت جنبش کارگری در هر شرایط است و آنچه گفتم، در واقع تشریح همین موضوع است.

■ پاسخ سؤال ۲:

- تلقی رایج فعالین کارگری دنیا و ایران از پدیده‌ی شورا، یک تلقی عمیقاً رفرمیستی و سرمایه‌پسند است. علی‌العموم وقتی از شورا حرف می‌زنند، نوعی سندیکا، سندیکای دموکراتیک، سندیکای منحل در نظم سرمایه، اما جدا از دولت سرمایه‌داری، سندیکای گوش به فرمان راه‌بردهای حزب نخبگان و ماورای خود، اما خارج از بدنه‌ی تشکیلاتی این حزب، را مد نظر دارند. طرز تلقی‌ای که ساخته و پرداخته‌ی بورژوازی است و احزاب لنینی هم در حد توان آن را به خورد توده‌های کارگر داده و به ساز و کار سلطه‌ی خود بر جنبش کارگری تبدیل کرده‌اند. آن چه در هفت تپه مطرح شد نیز فراتر از این نبود و در همین چهارچوب می‌گنجید. شورا فقط یک شکل سازمان‌یابی توده‌های کارگر نیست. بحث اساساً بر سر نوع متشکل شدن کارگران نمی‌باشد. همه‌ی حرف‌ها درباره‌ی ضد سرمایه‌داری بودن و نبودن جنبش کارگری است. لفظ شورا هیچ تقدسی ندارد، این که کارگران یک کارخانه، یک ناحیه، یک کشور، یک قاره یا سراسر دنیا نام تشکیلات خود را شورا بگذارند و این شورا را به طور مثال تا آخرین مرزهای ممکن دموکراتیک هم بکنند، به خودی خود هیچ سرسوزنی محتوای ضد سرمایه‌داری برای مبارزات‌شان ایجاد نمی‌کند. البته یک جنبش کارگری سرمایه‌ستیز برای سازمان‌یابی خود به هیچ شکل دیگری سوای شورا روی نمی‌آورد. در این، جای هیچ شبهه‌ای وجود ندارد، اما عکس ماجرا به هیچ وجه صادق نیست. ما نه از شورایی بودن تشکل کارگری، بلکه از جنبش شورایی ضد

سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر صحبت می‌کنیم. جنبشی که در گلبه‌ی عرصه‌های فعالیت و ابراز هستی و مبارزه‌ی خود با سرمایه‌داران یا دولت سرمایه‌داری، راه‌حل‌های کنکرت سرمایه‌ستیز را مطرح می‌کند و پیکارش برای تحقق مطالبات جاری به همان اندازه که اساس موجودیت سرمایه‌داری را هدف قرار می‌دهد، علیه رفرمیسم هست. جنبشی که به طور مثال، افزایش مزد را به نرخ تورم متصل نمی‌کند، بلکه به تحمیل بهای هر چه گران‌تر نیروی کار بر سرمایه‌داران و دولت سرمایه از طریق اعمال قدرت هر چه نیرومندتر و رادیکال‌تر روی می‌آورد. و در این روند بر طبل تسلط بر سرنوشت کار و تولید خویش می‌کوبد. این جنبش از دولت سرمایه تقاضای حق اعتصاب یا حق تشکل و تظاهرات نمی‌کند و خود را اسیر مبارزه‌ی قانونی نمی‌سازد، بلکه به جای این‌ها قدرت طبقاتی خویش را وارد نبرد می‌کند و عظیم‌ترین اعتصابات و اعتراضات را راه می‌اندازد. ریشه‌ی واقعی وجود تبعیضات ضد انسانی جنسیتی در جهان موجود را نه در سنت و بقایای شکل‌های تولیدی پیشین یا باورهای خرافی و مذهبی، بلکه در عمق نظام سرمایه‌داری جست‌وجو می‌کند و راه مبارزه علیه آن را در تعرض به موجودیت سرمایه می‌بیند. به طور مثال، حول محو کامل کار خانگی، فروپاشی خانواده‌ی مردسالار، الغای مطلق هر نوع حق تملک والدین بر فرزندان، قطع تمامی ریشه‌های اقتصادی وابستگی زن به مرد و مانند این‌ها، دست به مبارزه می‌زند. علیه آلودگی‌های زیست‌محیطی می‌ایستد و بر تعطیلی کامل کلیه‌ی صنایع و تولیدات آلودگی‌زا، ممنوعیت مطلق هر گونه کاربرد مواد زیان‌آور در خورد و خوراک و پوشاک و هر چیزی که مربوط به معیشت انسان‌ها است، پافشاری می‌کند. برای تحقق آزادی‌های سیاسی هر چه بیش‌تر، دخالت دولت در زندگی شهروندان را مورد تعرض قرار می‌دهد. و راه‌کارش برای پیش‌برد این مبارزات را در مختل ساختن و نابودی نظم اقتصادی و سیاسی و مدنی و اجتماعی سرمایه‌داری می‌بیند. در مورد بهداشت و درمان و آموزش و سایر امکانات رفاهی، قدرت خود برای رایگان سازی آن‌ها را به میدان می‌آورد و در مبارزه علیه بیکاری بر داوطلبانه شدن کار، تضمین گلبه‌ی مایحتاج رفاهی و معیشتی انسان‌ها بدون قید اشتغال پای می‌فشرد. جنبش ضد سرمایه‌داری‌یی که از آن صحبت می‌کنم، در این مسیر می‌رود و فقط حرکت در این مسیر را مبارزه‌ی طبقاتی و ساز و کار تدارک لازم برای سرنگونی نهایی نظام بردگی مزدی و استقرار سوسیالیسم لغو کار مزدی می‌بیند. چنین جنبشی، با این روی کرد و دورنما، سوای سازمان‌یابی شورایی، هیچ راه‌حل دیگری برای متشکل شدن و اعمال قدرت سازمان‌یافته‌ی رادیکال طبقاتی خود ندارد. با سندیکا و حزب‌سازی نه فقط نمی‌توان به سوی سوسیالیسم گام برداشت، بلکه حتا هیچ گرهی از کوه عظیم مشکلات زندگی توده کارگر هم نمی‌توان باز کرد. وضعی که همین حالا در سراسر جهان شاهدش هستیم و نیازی به تشریح آن نمی‌باشد.

پاسخ این سؤال را با چند جمله دیگر تکمیل می‌کنم. همه‌ی آن چه که گفتم در تصریح این نکته بود، که بحث ما به هیچ وجه مجرد شورا یا این و آن شکل سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر نیست. شورا به خودی خود برای ما موضوع مهم و قابل گفت و گویی نیست. بحث و جدال واقعی بر سر رفرمیستی بودن یا رادیکال بودن و دست به ریشه بردن مبارزات، خواست‌ها و سنگربندی‌ها است. در شرایط حاضر غیر از روی کرد ضد سرمایه‌داری و لغو کار مزدی، همه‌ی محافل و نیروهای دیگری که از شورا و جنبش شورایی صحبت می‌کنند، در واقع سوای



سندیکا و اتحادیه‌ی دموکراتیک برای طبقه‌ی کارگر هیچ نسخه‌ی دیگری نمی‌پیچند. این‌ها از کارگران می‌خواهند که برای تامین معاش روز خود، با قبول حاکمیت و بقای سرمایه‌داری، دست به اعتراض و اعتصاب بزنند و برای آینده‌ی خود هم به حزب بیاویزند تا نهایتاً الگویی از نظم سرمایه را با الگوی دیگر جا به جا کنند.

▣ پاسخ سؤال ۳:

– آنان که شورا را نسخه‌ی سازمان‌یابی کارگران در دوره‌ی اعتلا می‌بینند، سعی می‌کنند باورهای نادرست سرمایه‌سالار خود را درک و فهم توده‌ی کارگر کنند. معنای صریح این حرف فقط این است که شورا حوزه‌ی سربازگیری حزب برای بسیج نیرو، تدارک سرنگونی رژیم حاکم و جایگزینی آن با نوع دیگری از نظم بردگی مزدی است. فعالان ضد سرمایه‌داری و برای لغو کار مزدی در نوشته‌های مختلف به نقد ریشه‌ای و مارکسی این نظریه‌ی نادرست پرداخته و به مناسبت‌های مختلف توضیح داده‌اند که جنبش شورایی ضد سرمایه‌داری توده‌ی کارگر تنها و تنها نیروی بالنده‌ای است که می‌تواند در بطن مناسبات مسلط موجود رشد کند و مبنای واقعی جامعه‌ی آتی سوسیالیستی

صلاح دید و دست به کار صدور فرمان شد، آن وقت شوراها را با سرعت به وجود بیاورند و درست مثل یک پیاده نظام مطیع در شوراها متشکل شوند و بالاخره به فرمان حزب، رژیم حاکم را سرنگون کنند و حزب را بر جایش بر تخت قدرت بنشانند. پیام ارتجاعی صاحبان این نظر که گویا شورا به زمان اعتلا اختصاص دارد و سوای این هیچ چیز دیگر نیست، در واقع پیام مستقیم تعطیلی مبارزه‌ی طبقاتی و تبدیل شدن برده وار و زبونانه‌ی طبقه‌ی کارگر به ابزاری برای تغییر رژیم‌های سیاسی و به قدرت رساندن حزب است.

▣ پاسخ سؤال ۴:

– سرکوب قطعاً نقش بسیار تعیین کننده‌ای داشته است و دارد. اما تاثیر رفرمیسم یا سرکوب فکری خواه توسط بورژوازی و نظام سرمایه‌داری و خواه از سوی رفرمیسم راست و چپ درون یا حاشیه‌ی جنبش کارگری نیز به هیچ وجه کم تر از سرکوب فیزیکی نیست. توده‌های کارگر به حکم هستی اجتماعی خود مجبور به مبارزه علیه استثمار، شدت استثمار، ستم و جنایات طبقه‌ی سرمایه‌دار و دولت‌اش می‌باشند. کاملاً طبیعی است که آن‌ها در هر دوره و شرایطی



کارگران مسدود بودن راه هر اعتراض را با سازمان‌دهی اعتصابات و اعتراضات بسیار پاسخ گفته‌اند. بیش‌تر از پاهای دیگر جنگ کرده‌اند و قدرت نشان داده‌اند... اما در هیچ کجا اساس قدرت و حاکمیت سرمایه‌داری را هم به پالش نکشیده و مبارزات شان هم پنان در بصر قبول نظام بردگی مزدی منصور مانده است. طبعا دیکتاتوری سرمایه‌نقشی بسیار هولناک در ایجاد این وضعیت داشته است، اما نقش رفرمیسم هم به هیچ وجه از این دیکتاتوری کم تر و کم رنگ تر نبوده است. تاریخ جنبش کارگری ایران، تاریخ بیش‌ترین میدان‌داری رفرمیسم راست و چپ و به ویژه دومی برای خارج کردن این جنبش از ریل واقعی پیکار ضد سرمایه‌داری بوده است.

می‌کوشند متحدتر و سازمان یافته‌تر این مبارزه را پیش ببرند. اما این یک روی ماجرا است. روی دیگرش، سد عظیم سرکوب فکری و فیزیکی سرمایه‌داری علیه متحد شدن توده‌های کارگر و پیش برد مبارزه‌ی مشترک آن‌هاست. این سرکوب حتا قبل از آن که به شکل فیزیکی اعمال شود، در عرصه‌ی فکری عمل می‌کند. نظام سرمایه‌داری، توده‌ی کارگر را از زمین و آسمان زیر بمباران تحریف می‌گیرد و سعی می‌کند همه چیز را وارونه در ذهن و شعور آن‌ها وارد کند. به آن‌ها می‌گوید سرمایه‌داری یک شیوه‌ی تولیدی متمدن و موجد رفاه و حقوق انسانی و مبشر آزادی است! می‌گوید که «کارگر کارش را می‌فروشد و بهایش را می‌گیرد» و باید در ازای این داد و ستد، مرهون منت سرمایه‌دار هم باشد! می‌گوید که سرمایه‌داری اهل قانون و حقوق و مدنیت و دموکراسی و پارلمان و انتخابات و حق رای است و همه این‌ها ضامن حق تعیین سرنوشت زندگی انسان‌ها توسط خودشان است! می‌گوید که کارگر حق اعتراض، اعتصاب و تغییر دولت را دارد، می‌تواند سندیکا و حزب بسازد و به کمک این نهادها از حقوق خود دفاع نماید! تاکید می‌کند که کارگر و سرمایه‌دار، آهنگر و راننده

گردد. در غیر این صورت و در غیاب این جنبش، هیچ سخنی از نابودی واقعی سرمایه‌داری نخواهد بود. این فرض نادرست، ضد کمونیستی و ضد کارگری که گویا شورا ظرف تشکل دوران اعتلا و ارگان قیام کارگران برای سرنگونی رژیم به دستور حزب است، عملاً در حکم تعطیل کامل مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر علیه سرمایه‌داری است. به کارگران می‌گوید که بر روی قدرت طبقاتی خود خط بکشند، در تدارک اعمال این قدرت علیه سرمایه‌داری نباشند، به تامین معیشت و زندگی برده وار خود تحت سلطه‌ی حاکمیت سرمایه‌داری رضایت بدهند. در بهترین و رادیکال‌ترین حالت به دنبال افزایش مزد و تامین شرایط لازم برای فروش نیروی کار خود باشند و هم زمان از صاحبان سرمایه و دولت آن‌ها تمنای حق تشکیل سندیکا را بکنند و توسط این سندیکا برای بهای نیروی کار چانه بزنند. این فرض به کارگران می‌گوید هر اعتراض و انتقاد و خشم خود را در محدوده‌ی قبول حاکمیت و سلطه‌ی سرمایه‌داری به نمایش بگذارند و منتظر طلوع صبح اعتلا بمانند. و آن گاه که صبح اعتلا فرا رسد، گوش‌های شان را تیز کنند و منتظر صدور فرمان قیام از سوی حزب بمانند. اگر حزب

و نظافتچی و معلم و پرستار با صاحب کارخانه و بانک دار و وزیر و وکیل و ارتشبد و ولی فقیه و سلطان همه از یک نژاد و یک خاک و یک وطن و دارای حق رای برابر هستند! نظام سرمایه داری از هر وسیله ای استفاده می کند تا کل این دروغها و تحریفات را به ذهن و شعور کارگران تبدیل کند. چشم آنها را بر روی واقعیتها می بندد، به طوری که که توده ی کارگر راستی راستی بهای نیروی کار خود را «بهای کارش» می پندارد! و از دیدن نرخ استثمار وحشت ناک هزار درصدی خود، از این که کل حق و حقوقی که سرمایه برای او قائل می شود فقط قتل عام حقوق واقعی انسانی اوست، یا آن چه که سرمایه آزادی می نامد فقط کشتار جنایت کارانه ی آزادی اوست، و سیعاً عاجز می ماند. نظام سرمایه داری این سرکوب فکری سراسری را علیه کارگران اعمال می کند و هم زمان هر اعتراض وی را هم با ارتش و سپاه و پلیس و بسیج و سایر نیروهای مسلح درهم می کوبد. و تازه فقط به این ها هم اکتفا نمی کند، بلکه در قالب اپوزیسیون، انقلابیون دموکراسی خواه، در هیات اتحادیه ی کارگری و کمونیسم کارگران و صدها مکتب و فرقه ی دیگر، سعی می کند شعور و مبارزه و انقلاب توده های کارگر را از مدار شناخت و جنگ واقعی ضد بردگی مزدی خارج ساخته و بی اثر کند.

سرکوب فکری و فیزیکی سرمایه داری تمامی این بلاها را بر سر جنبش کارگری می آورد، ولی با همه ی این ها توده ی کارگر به حکم هستی طبقاتی خود و زیر فشار فرساینده و کوبنده ی استثمار و ستم سرمایه داری دست به مبارزه می زند و سراسر دنیا را میدان اعتراض و جدال خود علیه سرمایه می کند. در چنین وضعی، در دل این آرایش قوا و نبرد سهمگین و نابرابر، این امر که طبقه ی کارگر راه مبارزه ی آگاه و رادیکال و سازمان یابی شورایی ضد سرمایه داری خود را پیدا کند، طبعاً کار ساده ای نیست. این مساله با حداکثر شدت در مورد توده های کارگر ایران هم صادق است. فراموش نکنیم همین الان هم در جامعه ی ما سوای تمامی شُست و شوهای فکری و جنایت هایی که سرمایه به صورت روتین علیه کارگران اعمال می کند، کافی است لفظ ضد سرمایه داری یا جنبش شورایی سرمایه ستیز بر زبان یک کارگر جاری شود، تا رفرمیسم راست یا چپ با جوش و خروش وارد میدان شده و این حرفها را سرکوب کند و در دفاع از سندیکا و در ستایش حزب فصدیده سرایی نماید. استدلال کند که شورا مال دوران اعتلا است و باید حتماً به دستور حزب تشکیل شود و در غیر این صورت «چپ روی و بیماری کودکی کمونیسم است» ... جنبش کارگری برای این که شورایی متشکل شود، برای این که واقعا شوراها ی ضد سرمایه داری خود را به وجود بیاورد، باید مبارزه ی جاری خود در زمینه ی گرفتن مرزهای معوقه، افزایش دست مزد، دست یابی به زندگی بهتر، آزادی های سیاسی یا مبارزه علیه زن ستیزی، کار کودک، آلودگی های زیست محیطی، تبعیضات جنایت کارانه ی جنسیتی را ضد سرمایه کند. مادام که مبارزه ی جاری توده های کارگر تغییر ریشه ای نیابد، کارگران حتا علی رغم سازمان دهی هزاران اعتصاب متکی به نیروی خود، باز هم تحقق مطالبات شان را به قدرت سرمایه داری و مماشات با نظام بردگی محول می سازند و سازمان یابی شورایی جنبش آنها هم چنان اسیر بن بست های فعلی باقی می ماند و به دور خود می پیچد.

■ پاسخ سؤال ۵:

– از آن جایی که سنوالات شش و هفت با این پرسش محور کاملاً

مشترکی دارند، یا حداقل برداشت من چنین است، اجازه بدهید که به هر سه سؤال یک جا پاسخ بدهم. امیدوارم که این شیوه ی پاسخ، انسجام این گفت و گو را بر هم نریزد و در مجموع مورد قبول باشد. در بحث کنترل کارگری، مثل همه ی مباحث دیگر مربوط به جنبش کارگری جهانی، نفس فرمول بندی ماجرا هیچ چیز را مشخص نمی سازد. اما این نکته روشن است، که آن چه زیر این نام به صورت راه کار یا راه حل اعلام شده و جامعه ی عمل پوشیده است، به هر حال فرجامی رفرمیستی و سرمایه محور پیدا کرده است. پیشینه ی دور این موضوع در شکل بسیار برجسته اش را می توان در جنبش کارگری روسیه دید. با آغاز جنگ امپریالیستی اول، شرایط کار کارگران در کارخانه ها وحشت ناک تر از پیش شد، فشار استثمار اوج گرفت، بیکاری و درغلتیدن خانواده های بیکاران به ورطه ی گرسنگی، بخش وسیعی از طبقه ی کارگر را در خود پیچید. در چنین وضعی، توده های کارگر به دست و پا افتادند و به صورت رادیکال و خودجوش کمیته های کارخانه ها را به وجود آوردند. این کمیته ها به سازمان دهی مقاومت کارگران پرداختند و فشار استثمار و بیکاری و وخامت روزافزون شرایط کار را به چالش کشیدند. این وضع ادامه یافت، تا این که توفان انقلاب فوریه راه افتاد و رژیم تزار سقوط کرد. در فاصله ی میان فوریه تا اکتبر، کمیته های کارخانه نه فقط عقب نشستند، بلکه دامنه ی فعالیت های خود را گسترش هم دادند. بحث «کنترل کارگری»، که قبلاً هم مطرح بود، در این دوره رونق یافت. خیلی از سرمایه داران در این دوره کارخانه ها را رها می کردند و توده ی کارگر را فوج فوج اخراج می نمودند. سایر کارفرمایان با هدف سودآوری سرمایه های خود در شرایط جنگ و بحران، فشار استثمار را بالا می بردند و مساله ی خورد و خوراک و معاش کارگران را تحت فشار شدید قرار می دادند. در این وضعیت، ایده ی کنترل کارگری به مثابه واکنشی کاملاً خودجوش از سوی توده های کارگر مطرح شد. من بر این نکته به طور خاص تاکید و اصرار می کنم، که بحث کنترل کارگری از همان لحظه ی پیدایش و آغاز خود بازتاب اعتراض سرمایه ستیزانه و خودانگیخته ی توده ی کارگر به وحشیگری های بورژوازی روسیه بود. اما این بحث هم، مانند کلیه ی اصطلاحات و فرمول بندی های دیگر، به سرعت توسط احزاب و محافل بالای سر کارگران و در روسیه ی آن زمان به طور کنکرت توسط منشویست ها، آنارکوسندیکالیست ها و بلشویک ها، مصادره شد. بلشویک ها بازپرداخت خاص آن را ابزار مناسبی برای گسترش نفوذ خویش در جنبش کارگری دیدند و به حمایت وسیع از آن پرداختند و طرح تبعیت کمیته ها از یک ارگان متمرکز و نیرومند را دنبال کردند. آن ها به دنبال ارگان یا دستگاهی بودند، که در واقع توده ی کارگر متشکل در کمیته ها را به زیر نفوذ هر چه فشرده تر حزب بکشاند. منشویک ها موضعی مخالف گرفتند و خواستار آن شدند، که کمیته ها ضمن تداوم فعالیت خود، از تصمیمات و سیاست های اتحادیه ها پیروی کند تا بدین ترتیب از طریق اتحادیه ها زیر نفوذ منشویسم قرار گیرند. آنارکوسندیکالیست ها راه سومی را در پیش گرفتند و با تشکیل نهاد مرکزی متمرکز پیشهادی بلشویک ها مخالفت کردند، پیروی کمیته ها از اتحادیه ها را هم مردود دانستند، و بر ادامه ی کار آنها به شیوه ی سابق پای فشرده.

با پیروزی انقلاب اکتبر، بلشویک ها بر دامنه ی تلاش خود برای بهره گیری وسیع تر از وجود کمیته ها افزودند. لنین در این زمینه طرحی تهیه نمود، که به «آیین نامه ی کنترل کارگری» موسوم شد. بندهای

اسم و عنوان کنترل کارگری بر سر زبان‌ها است، واقعا فراتر از این نیست. نقد فعالین رادیکال جنبش کارگری به این الگو نیز دقیقا یک نقد ریشه‌ای مارکسی و سرمایه ستیز است. مشکل پنج میلیارد جمعیت کارگر دنیای سرمایه داری واقعا این نیست که چند نفر به نام نمایندگان کارگری کنار دست سرمایه داران بنشینند و درباره ی ابعاد فشار استثمار یا تنزل سطح معیشت توده ی کارگر با آن جانپان مشورت و هم کاری کنند. جنبش کارگری کمبود راه حل های هم زیستی و تسلیم به سرمایه ندارد. برعکس، مشکل اساسی این جنبش آنست که به چه شکل و در کدام فرایند از شر این گونه راه حل ها خلاص شود و راه مبارزه ی ضد سرمایه داری خود را در پیش بگیرد. کنترل کارگری مورد تاکید محافل چپ و برخی فعالین کارگری صرفا راه حلی برای هم دلی و هم راهی با سرمایه داران و دولت سرمایه است، به این امید واهی و بی اساس و کاملا دروغین که بهبود زندگی کارگران، به طور مثال پرداخت به موقع بهای نیروی کار ماورای آن ها یا احیانا جلوگیری از بیکار شدن آنان را به دنبال آرد! برخی ها در همین راستا حتا نام کنترل کارگری را با تصرف کارخانه هم جایگزین می کنند و از نوعی اداره ی کارخانه توسط کارگران با هدف خلاصی از مهلکه

اصلی آیین نامه تصریح داشت، که کارگران و کارمندان در مراکز کار متوسط و بزرگ متعلق به سرمایه داران خصوصی، بر پروسه ی تولید و کار موسسه نظارت کنند. نمایندگان کارگران به اسناد مربوط به هزینه و سود بنگاه دست رسی داشته باشند، تصمیمات این نمایندگان برای سرمایه داران صاحب کارخانه ها لازم الاجرا تلقی شود و در عین حال، اتحادیه های حرفه ای و کنگره های این اتحادیه ها در صورت لزوم بتوانند تصمیمات نمایندگان کارگران را ملغی سازند. مشاهده می کنیم، که اقدام خودانگیخته و در بدو امر سرمایه ستیزانه ی کارگران پیش از آن که از حیث طبقاتی بالنده و رادیکال شود، در محاصره ی الگوهای متنوع رفرمیسم راست اتحادیه ای در یک سوی و رفرمیسم چپ میلیتانت از سوی دیگر قرار گرفت، دچار تغییر ماهیت گردید، ابزار نفوذ احزاب و تسلط آن ها بر جنبش کارگری شد و یک هویت تمام عیار رفرمیستی و سرمایه محور پیدا کرد. در هیچ کدام این الگوها نه فقط هیچ ردی از جایز شمردن تعرض توده های کارگر به اساس مالکیت کاپیتالیستی یا شیرازه ی نظم اقتصادی و سیاسی و حاکمیت رابطه ی خرید و فروش نیروی کار مشاهده نمی شود، بلکه اتفاقا بر اطاعت و انقیاد هر چه بیش تر جنبش کارگری از رابطه ی



تصرف کارخانه، ولو این که در لحظه ی شروع بر روی مساله ی نجات از مهلکه ی بیکاری متمرکز باشد - که کار غلطی نیست - اما باید اساسا به صورت تلقه ای و سنگری از یک زنجیره ی سراسری مبارزه ی ضد سرمایه داری کارگران و جنبش جاری آن ها دیده شود. البته که توده های کارگر در هر کجا و هر محیط کار می توانند و باید تصرف مراکز کار و تولید را دستور عاجل مبارزه ی خود قرار بدهند، اما این راه کار باید جزء پیوسته ای از بهت گیری و مبارزه ی روز آن ها برای سازمان یابی سراسری شورایی ضد سرمایه داری باشد... برای این کار باید از قبل برای تشکیل یابی شورایی ضد بردگی مزدی خود کار تلاش کنند... و راه کار تصرف کارخانه را دقیقا در متن همین مبارزه و به عنوان لحظه ای از گسترش و تعمیق و پیش برد آن ببینند.

بیکاری، شبیه آن چه در آرژانتین دهه ی نود قرن پیش اتفاق افتاد و تاکنون هم ادامه یافته است دفاع می نمایند. فعالان ضد سرمایه داری درون جنبش کارگری ضد این ها را می گویند. همه ی تاکید آنان این است که تصرف کارخانه، ولو این که در لحظه ی شروع بر روی مساله ی نجات از مهلکه ی بیکاری متمرکز باشد - که کار غلطی نیست - اما باید اساسا به صورت حلقه ای و سنگری از یک زنجیره ی سراسری مبارزه ی ضد سرمایه داری کارگران و جنبش جاری آن ها دیده شود. البته که توده های کارگر در هر کجا و هر محیط کار می توانند و باید تصرف مراکز کار و تولید را دستور عاجل مبارزه ی خود قرار بدهند، اما این راه کار باید جزء پیوسته ای از جهت گیری و مبارزه ی روز آن ها برای سازمان یابی سراسری شورایی ضد سرمایه داری باشد. مقصودم این است، که برای این کار باید از قبل شورایی و سرمایه ستیز متشکل شوند؛ از قبل برای تشکیل یابی شورایی ضد بردگی مزدی هم زنجیران خود در راه آهن و شهرداری و شبکه ی سراسری حمل و نقل و آموزش و پرورش و پولاد و ذوب آهن و همه ی مراکز دیگر کار تلاش کنند؛ آن ها باید ایده ی

تولید اضافه ارزش پافشاری می گردد. از آن تاریخ به بعد هر چه درباره ی الگوی موسوم به «کنترل کارگری» در هر بخش جنبش کارگری جهانی از جمله خود روسیه، اروپای شرقی، جوامع آمریکای لاتین، ایران یا هر کجای دیگر بحث شده است، علی رغم همه ی توضیحات و لفظ بازی های متفاوت، نهایتا از همین جنس بوده و به همین سرنوشت دچار گردیده است.

تمام جنجال کنترل کارگری در ادبیات احزاب لنینی، حتا در چپ نامتربین آن ها، این است که در یک کارخانه یا بنگاه سرمایه داری چند کارگر به عنوان نماینده ی توده های کارگر کنار سرمایه داران و عوامل آن ها بنشینند، در سازمان دهی پروسه ی استثمار هم زنجیران خویش توسط سرمایه با آن ها هم کاری کنند، با حرف ها و اظهار نظرهای خود دل سرمایه داران را به رحم بیاورند، و در صورت امتناع شان از ترحم به آن ها، اخطار کنند که خطر اعتصاب در پیش است و به همین خاطر بهتر است دوراندیش باشند، چند ریالی بر بهای نیروی کار کارگران بیافزایند و در عوض از خطر رشد جنبش ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر در امان بمانند! معنای آن چه در شرایط امروز دنیا با

سرمایه و تحت حاکمیت و استیلای نظام بردگی مزدی درخواست کنند. اگر هم سرمایه داری با الگوی نظم حاکم روز خود و در زیر فشار بحران قادر به تضمین بقای خود نبود، باز هم حریم سرمایه داری را مقدس بشمارند و نهایتاً پشت سر یک حزب و با ایفای نقش پیاده نظام آن خواستار تغییر این رژیم با رژیم دیگر سرمایه بشوند، یک الگوی نظام سرمایه را جایگزین الگوی دیگر آن کنند. آن‌ها دائماً با تبلیغ و ترویج و اشاعه این خزعبلات به سرکوب فکری طبقه‌ی کارگر می‌پردازند و در شُست‌وشوی مغزی آن‌ها با بورژوازی هم دست می‌شوند.

حرف روی کرد ضد سرمایه داری، در مقابل کُل سیاست‌های گم‌راه کننده، به توده‌های هم‌زنجیر خود آن است که قدرت طبقاتی ضد کار مزدی خود را به صورت شورایی و سراسری متشکل کنند. و با این قدرت برای خارج کردن هر چه ممکن حاصل کار و تولید خود از دست صاحبان سرمایه و دولت سرمایه دار مبارزه نمایند. روی کرد ضد سرمایه داری به توده‌های کارگر می‌گوید، که شما می‌توانید با اتکا به قدرت خود کارخانه‌ها و مراکز کار را از دست سرمایه داران در بیاورید، خانه‌های خالی را تصرف نمایید، نظم اقتصادی سرمایه، نظم مدنی و سیاسی و حقوقی آن، را درهم بکوبید. و کُل این کارها را فقط حلقه‌ها و سنگرهای پیوسته‌ی مبارزه‌ی سراسری و طبقاتی خود برای نابودی سرمایه داری بنمایید. حرف روی کرد ضد سرمایه داری این است. و تصور ما آنست، که کارگران ایران و دنیا اگر بخواهند زندگی کنند و زنده بمانند و در تدارک رهایی خود باشند، هیچ راهی جز روی آوردن به چنین مبارزه‌ای ندارند.

اردیبهشت ۱۳۹۸

تبدیل شدن جنبش جاری طبقه‌ی خود به یک قدرت سازمان یافته‌ی شورایی ضد سرمایه داری را در عمل و به صورت جنبشی، ولو حتا یک گام، به پیش برده باشند؛ و راه کار تصرف کارخانه را دقیقاً در متن همین مبارزه و به عنوان لحظه‌ای از گسترش و تعمیق و پیش‌برد آن ببینند. بحث تصرف کارخانه بر خلاف نظر عده‌ای، گفتمان مبتدل برپایی سوسیالیسم در این کارخانه و آن کارخانه، این شهر و آن شهر یا حتا این کشور و آن کشور نیست! لحظه‌ای و سنگری از مبارزه طبقاتی جاری توده کارگر است. اگر چنین نباشد بورژوازی حتا بر همان رویای کاذب خلاصی از بیکاری کارگران هم مَهَر ممنوعه خواهد زد و فقط شکستی بر طومار هزاران کیلومتری شکست‌های توده‌های کارگر افزوده خواهد شد. مثال‌های بارز آن در جامعه‌ی ایران را توده‌های کارگر به اندازه‌ی کافی به یاد دارند. تعداد بسیاری از شوراهای کارگری ماه‌ها یا حتا دو سال اول بعد از قیام بهمن ۵۷، هدف از تصرف کارخانه را دقیقاً به همین روال تعریف کردند و در مواردی هم به اجرا در آوردند. همان چیزی، که مدافعان امروزی آن شکل «تصرف کارگاه‌ها» می‌گویند. یک نکته را خوب است همین‌جا اضافه و تصریح کنم؛ این که اگر برای مثال در در کارخانه‌های تصرف شده در آرژانتین چنین اتفاقی نیفتاد، فقط یک دلیل داشت. این که کارخانه‌های تصرف شده توسط تعاونی‌های کارگران، همه از صنعت نساجی بودند و بورژوازی آرژانتین هیچ رغبتی به سرمایه‌گذاری مجدد در این حوزه نداشت. اگر هم می‌خواست در این صنعت دست به انباشت بزند، حتماً ترجیح می‌داد این کار را با شراکت تراست‌های عظیم نساجی بین‌المللی در بنگلادش با استثمار کارگر بنگالی که حاضر به قبول کار روزانه‌ی ۱۲ ساعتی و مزد ماهانه‌ی ۵۰ تا ۶۰ دلاری بود، انجام بدهد.

طبقه‌ی کارگر جهانی دیری است که در پشت یک بُن بست بسیار فرساینده به دور خود می‌پیچد. برای شکستن این بُن بست، باید کُلیه‌ی راه‌های تسلیم و ادغام خود در راه حل‌های سرمایه مدار و رفرمیستی را کنار بگذارد و مصممانه به سازمان‌دهی شورایی و ضد سرمایه داری و سراسری توده‌های خود پردازد. باید یک قدرت متحد سازمان یافته‌ی شورایی ضد بردگی مزدی شود و این قدرت را در کُلیه‌ی عرصه‌های زندگی اجتماعی و تمامی میدان‌های مبارزه با سرمایه داران و دولت سرمایه اعمال نماید. باید در هر کجا و در هر شرایطی با اتکا به هر میزان سازمان‌یافتگی و اتحاد این قدرت، بورژوازی را به عقب براند و این کار را در همه‌ی عرصه‌ها از مبارزه بر سر مزدهای معوقه گرفته تا افزایش دست‌مزد و بهبود شرایط معیشتی و رفاهی تا تحقق آزادی‌های سیاسی، از مبارزه علیه تبعیضات جنایت‌کارانه‌ی جنسیتی گرفته تا آلودگی‌های زیست‌محیطی یا هر عرصه‌ی دیگر، دنبال کند. رفرمیست‌ها شب و روز، همه‌جا، از تریبون‌های رسمی بورژوازی جهانی، از طریق سندیکاها و احزاب خود، در متن همه‌ی رُخ‌دادهای جنبش کارگری به کارگران چنین القا می‌کنند که مبارزه برای افزایش مزد را به نرخ تورم سالانه گره بزنند؛ از دولت سرمایه خواستار حق اعتصاب و اعتراض و ساختن سندیکا و حزب بشوند؛ برای بهبود معیشت خود به «حقوق» و «آزادی‌های سیاسی» بورژوازی متوسل گردند؛ برای تبعیضات جنسیتی، به دنبال تغییر در این و آن قانون سرمایه داری باشند؛ برای تأثیرگذاری بر سرنوشت کار و زندگی خود، طرح «کنترل کارگری» را پیش بکشند؛ برای تأمین دارو و درمان و آموزش و مسکن به قدرت سرمایه دخیل ببندند و... عصاره‌ی حرف‌های آن‌ها این است، که کارگران باید هر چه می‌خواهند را از

